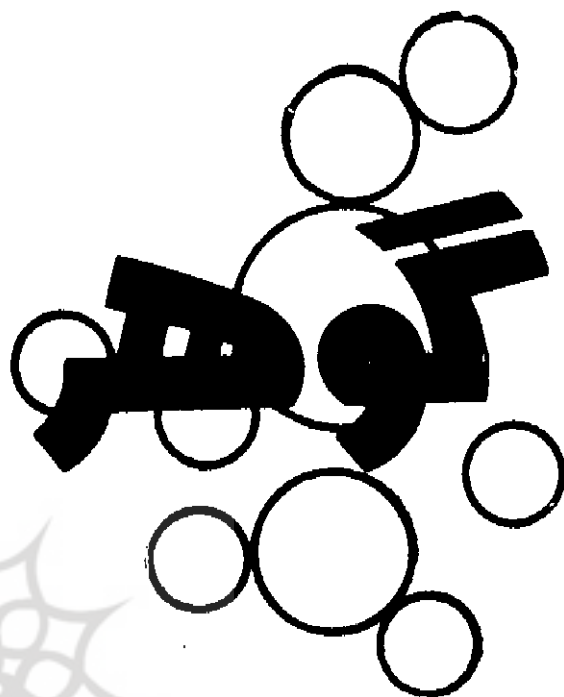


سال اول - شماره ۹ - مهر ماه ۱۳۵۲



## فہضت عظیم ترجمہ

پرو، گاہ علوم انسانی و مطالعات  
سازمان ترجمہ کشور جامع علوم انسانی

۲

پیش آنان هر مصداقی مفهومی و هر مفهومی بیانی دیگر دارد. بهمین سبب است که فرهنگ و پرورش هر ملت با ملت دیگر، جز در بعضی وجوه بسیار معدود و مشترک، فرق میکند. این وجوه افتراق بقدری دقیق و مسلم است که محققان موشکاف و جامعه شناسان دقیقه یاب میتوانند، از روی گفته‌ها و نوشته‌های نویسندگان و سراینده‌گان، معلوم و مشخص دارند که آنان بکدامین ملت و قوم و تیره بستگی و پیوستگی دارند.

پس جای، عجیب نیست که اگر شعرو موسیقی و نقاشی ایرانی بافرانسوی و یا هندی یا آفریقائی فرق دارد و نوع تفکر و تخیل و منطق و ذوق و احساس و اسلوب گفتن و نوشتن و چگونگی تشبیه و تمثیل و استعاره و کنایه و جمله پردازی و عبارت سازی، در کلام و بیان ملتها، یکسان نیست.

وقتی شعری از شاعری بیگانه خواندم که اکنون نام او را بیاد ندارم. او چشمان آبی یسار خود را، بدو قطعه کاشی آبی تشبیه کرده بود که در دنبه گوسپندی فرو کرده باشند. شك نیست مردمی که این شاعر با آنان تعلق داشت، از این گونه تشبیه تعجب نمی کردند و بطور قطع لذت هم می بردند، ولی در نظر پارسی زبانان تشبیه چشم که بود در چهره سپید، بقطعه کاشی در دنبه فرو رفته، بسیار ناخوش آیند و معاروف ذوق سایم و طابع مستقیم است. مادر چنین حالی چشم را بفیروزه بواسطه قهقهه ورنك كه بود آسمان و با آب نیاگون دریا تشبیه می کنیم و از آن لذت می بریم. بین تفاوت رها از کجاست تا کجا؟

با همه اینها، همین خصائص و شواخص فرهنگی، که مانند عادات و ملکات، بنظر اصلی ثابت و لایتنغیر می آید، در نتیجه حشرو نشر و اختلاط و امتزاج و معاشرت و مصاحبت با مال مختلف و فرهنگهای متنوع، دیگر آونمی می رابد و تغیر میکند ورنك می پذیرد منتهی البته بطول زمان.

سواى بروزگاران مهرى نشسته در دل      بیرون نمیتوان کرد الا بروزگاران

شیخ اجل قطعه ای دارد که در اینجا وصف الحال و فصیحترین مثال است.

گلی خوشبوی در حمام، روزی      رسید از دست محبوبی بدستم

بدو گفتم که مشکى یا عبیری؟      که از بوی دلآویز تو مستم

بگفتا من گلی نا چیز بودم      ولیکن مدتی با گل نشستم

کمال هم نشین در من اثر کرد      و گرنه من همان خاکم که هستم

ورود این ترجمه ها در زمینه فرهنگ ایران، آهسته ولی پیوسته، کار و اثر خود را انجام داد و خواه ناخواه، بحکم جبر و قهر که از نوامیس لایتغیر عالم خلقت است، در عادات و اطوار و حرکات و فرهنگ و همه شئون زندگی و نیز در طرز تفکر و احساس و بیان و نگارش ما، دیگر گونیهایی فاحش پدید آورد. تاریخ این تطور و تحول و تغیر، موضوعی مهم برای مطالعه و تحقیق و تتبع مفصل و مستند خواهد بود که اگر باشواهد و امثال فراوان، از وجوه مختلف و نظرات متفاوت، نوشته شود دلائلی غیر قابل رد و براهینی غیر قابل نقض، در اثبات تأثیر و تأثر و فعل و انفعال فرهنگهای مختلف ملل در یکدیگر است.

جای سخن نیست که در عصر ما نیز این تحول و تغیر، مولودی عجیب الخلقه، کربیه الصورت و انکر الاصوات، بنام «موج نو» و «شعر نو»، در آغوش ادب و دامان فرهنگ، جای داده است که دیدن چهره نامبارک و شنیدن آواز ناموزون آن جانکاه ورنج افزاست ولی در این حقیقت جای شك و تردد نیست که این مولود «حلال زاده ا» تأثیر بی چون و چرای فرهنگ های ملل دیگر، بویژه مغرب زمین، در فرهنگ ایران است.

پس از آنچه تا اینجا، بطور موجز و مفید، در کلامی قل و دل، یا بقول و اصطلاح زمان، فشرده و

فهرست وار، گفته و نوشته شد، مسلم و محرز گردید که فرهنگ و پرورش قابل تحول و تبدیل و رنگ پذیر است و باید هم باشد و نمیتواند نباشد. بخصوص در عصر ما که عصر سرعت و شتاب و عهد رادیو و تلویزیون و هواپیما و جت و موشک و اشعه لیزر و میکرووی و سیاره مخابراتی و تسخیر فضا و سفر بکرات دیگر منظومه شمسی است و وسائل ارتباط و آمیزش ملل باهم و طرق اخبار و انباء و استخبار و استطلاع گوناگون همه کس را در دسترس امکان افتاده و فاصله کشورها و شهرها را باهم کوتاه ساخته است. اینک تأثیر نفوذ فرهنگ ها و تمدن ها درهم، دیگر کار قرن و سال نیست بلکه امر روزانه یا حتی ساعت و دقیقه است.

در میان این وسائل و وسائط ارتباط و امتزاج، مطبوعات و ترجمه و چاپ و توزیع انواع کتاب، بزمانی سریع و بمقداری فراوان، اثری شگفت دارد و روز بروز فیزبر تأثیر و نفوذ آن افزوده می شود.

خوشبخت و نکو اقبال دولتی و ملتیی که از این وسیله قوی، بنحوی شایسته و بایسته، بهره بر گیرد و سازمانی مجهز، برای ترجمه بهترین و آموزنده ترین کتابها، پی افکند و در دسترس طبقات مختلف مردم، از کودک دبستان تا کشاورز بیابان و کارگر کارخانه و جوان بالنده و پیر باز نهفته و استاد دانشگاه و محقق عالیقدر قرار دهد و از این راه بروشنی فکر و ترقی شعور و وسعت اطلاعات و لطافت ذوق افراد مدد رساند و موجبات رستگاری دنیا و آخرتشان را فراهم سازد. در اینجا سخن ما پایان خود نزدیک میشود و چنین اندیشم که در این باب، رئوس مسائل و اهم مطالب و سرفصلهای لازم نوشته شده است. البته پس از آنکه طرح پسند خاطر افتاد و قابل عمل شناخته آمد باید، با توجه بآنچه نوشته شده است، اساسنامه ای جامع نوشت و هیئت امنائی صالح برگزید و بعد بر هیئت امناست که آئین نامه ها و برنامه های مربوط را تهیه و تنظیم و تصویب و متصدیان و مسئولان امر را انتخاب کند و کار را از مرحله گفتار بدائرة گردار بکشاند.

جای شك نیست که با ایجاد چنین سازمان عظیم مملکتی که منحصرأ و مطلقاً بکار ترجمه، در مقیاس بسیار وسیع، میپردازد و همکاری و همگامی صمیم دستگاههای تألیف و ترجمه دانشگاه ها و بنیادها و مؤسسات خصوصی، مانند «بنیاد پهلوی» و «انجمن آثار ملی» و «بنیاد فرهنگ ایران» و «بنیاد نیکوکاری نوریانی» و ادارات و انتشارات بعضی وزارتخانه ها و مؤسسات و برخی بنگاههای کوچک ناشران و کتابفروشان و فعالیت ها و ابتکارات قابل توجه عده ای از نویسندگان دانشمند، رفته رفته، در زمینه های متنوع و مختلف علم و ادب و فن و هنر، بر میزان تصنیف و تألیف و ترجمه و تالیف و اقتباس و نقل بمعنی و دیگر صورت و اشکال استفاده از فرهنگ و تمدن عصر، افزوده و پایه های محکم نهضتی عظیم گذاشته میشود. این نهضت عظیم فرهنگی، بنوبه خود و بدون کمترین شك و تردد خمیر مایه فکر و احساس و منبع الهام و سرچشمه فیض نخبگان و زبدگان ایرانی خواهد شد و بتدریج دماذهای قوی اندیشه و دلهای نازک احساس آنان را بکار خواهد انداخت و باری دیگر، چون نیاکان با نام و نشان و عالیشان خود، آثاری فحیم و فاخر پدید خواهند آورد و برگنجینه با فروشکوه و کرانه های گذشته این مرز و بوم، گوهرهایی ارزنده خواهند افزود. تنها پس از نصیح و قوام و جهش و اوج این

نهضت عظیم فرهنگی است که شاهراه دروازه‌های «نملن بزرگ» بروی نسل جوان کشور گشوده خواهد شد و پرتو جان بخش افق روشن فراخ آینده‌ای شکوهمند به چشم آرزومندان پاکدل و پاک نهاد سرزمین بزدان پرستی و نیک اندیشی و دانش پروری و هنروری خواهد رسید.

اکنون که تلام، باین مقام رسید، سخت حیرانم و نمیدانم که انجام این کار بزرگ و شگرف، یعنی ایجاد سازمان ترجمه کشور را، از کدامین مقام رسمی دولتی بخواهم؟ طاهرا چند دستگاه است که با این گونه کار تناسب و سنجیت و اهلیت دارد: وزارت آموزش و پرورش؟ وزارت فرهنگ و هنر؟ دانشگاه تهران؟ سازمان برنامه؟ هر چند دیگر جنبه اجرایی ندارد ولی ناگزیر باید بودجه هنگفت این سازمان را از اعتبارات خود تأمین کند و بنابراین بنحوی در انجام مقصود مهم و دخیل خواهد بود.

مسئولان دستگاه‌هایی که یاد شد باید این مقاله را، با وسعت نظر وجودت ذهن و علو قدر و شرح صحت بخوانند و بکنه پیشنهاد بی ببرند و آنرا، برای بررسی جوانب امر و امکان یا عدم امکان عملی بودن، بهیبتی وارد و صالح بسپارند تا آنان با دقت و روشکافی مطالعه کنند و نظر بدهند و بعد اگر نظاره‌ای مثبت بود، بی هیچگونه تسامح و تعلل، کار را دنبال گیرند و بتصویب مقامات مربوط برسانند و تیر آن را، چون مژده‌ای جان بخش، برای اطلاع عموم، اعلام دارند و افتخار بفعل رسانیدن چنین فکری را، برای سر بلندی و سراقازی خویش، فراهم آورند.

اما... اما... اما... در این دستگاهها که یاد کردم، هر چه از دور و نزدیک و از نزدیک و کنار و از متن و حاشیه می‌نگرم، مقام موثر و متفندی نمی‌یابم که در تنوره گرداب هائل بیج و خم امور اداری و اشتغالات رسمی و کارهای معمول و متعارف روزانه غرقه و گرفتار نباشد و بتواند چنین ابتکارات و اقدامات فوق برنامه و غیر متعارف روزانه بیندیشد. و با اگر هم چنین مقامی وجود دارد من نمی‌شناسم که مخاطب و مرجع و مشارالیه قرار دهم و این مطلب را از نزدیک باوی در میان گذارم و یاری بجویم!

پس خواننده خواهد پرسید که در این وضع و حال چرا، برخیزه: اندیشه و خامه را خسته و آزرده میکنیم و مناجات نامه را سیاه می‌سازیم؟ آدمی بامید و آرزو زنده است. اگر در سراچه دان و جودی روزنه امید را بنگل اندایند و نگذارند شعاع و پرتو جان بخش این خودشید بدرون تابند سراسر رهنه و جود او تیره و تارماند و نهال بالنده حیات بیژمرد و بخشکد.

بنابراین ما هم، بامید و آرزوی اینکه مگر روزی این نوشته بدست صاحب نظر افتد که قدر و منزلت آنرا بواجبه بشناسد و مایه مقدورات و امکانات و رسوخ امر و نفاذ حکم او در حدی باشد که بتواند چنین امری خفایر دست زند و در تمهید مقدمات حصول مقصود و وصول بمطلوب گامهای باند بردارد، این مقاله را نوشتیم و در «نامه تحقیقی گوهر» که در عمر کوتاه خود آوازه‌ای باند یافته و لطف سخن او از باب فضیلت و اصحاب معرفت را پسند خاطر و خوش آیند طبع افتاده است منتشر ساختیم. اگر زنانه ماندیم و بدیدار چهره شاهد مقصود کایاب شدیم فهوالمطلوب، شاد میشویم و لذت می‌بریم و اگر مردیم و فرزندان ما از عملی شدن چنین طرحی سود و بهره بردند،

سعی ، مشكور و خدمت ، مأجور خواهد بود و در هر دو حال خدا را شكر گزاريم و اگر هيچيك از اين دو حال صررت تحقق نپوست چه باك اى بس آرزوكه خاك شده است .

\* o \*

برای توفيق در اين كار، يعنى ايجاد نهضت عظيم ترجمه ، بايد نكاتى و مراتبى را نصب العين خاطر ساخت و اصولى و فروعى را معتبر و محترم شمرد و باسطلاع متعارف زمان ، اساسنامه و آئين نامه و برنامه اى کوتاه مدت و دراز مدت تهيه و تنظيم كرد و بمد همينكه مقصود معين و مقصد مشخص شد ، با تصميم راسخ و عزم جزم ، بسوى آن دو اسبه تاخت .  
اينك رئوس و فصول اين طرح عظيم را ، تا آنجاكه داند و شناسد ، باز نمايد .

### ۱- شركت دولت و ملت توأمان

در اين كار بايد دولت و ملت هر دو دخالت و مباشرت كنند و باهم شريك و انباز باشند . به بيان ديگر ، سرمايه گذارى در اين امر بايد از طرف بخش ملى و بخش دولتى يا بخش عمومى و بخش خصوصى توأمان صورت گيرد .

**الف - بخش عمومى يا دولتى :** انجام دادن اين كار عظيم از عهده يك يا چند فرد و يك يا چند مؤسسه و بنگاه و بنياد كوچك ، با امكانات انسانى و مالى حقير ، برنى آيد و وگريز وگزيبرى نيست از اينكه دولت ، با همه مقديورات و ممكنات خود ، تمام به پيش نهد و همانگونه كه در باب اقتصاد و صنعت و زراعت و مانند آن عمل كرد و مي كند ، در اين مورد نيز ، علم را بردوش گيرد و جلو بيفند و صاحب نظران و صاحبان را بدنياال خود بكشاند .  
بايد در بودجه كل كشور و يا اعتبارات سازمان برنامه ، بهر سال ، مبلغى ، در حدود هزار ميليون ريال ، باین منظور اختصاص يابد و بر حسب پيشرفت كار و به تناسب تلاش و كوشش ، سال بسال ، بر آن افزوده شود .

خوشبختانه اينك كه درآمد كشور روز افزون است و اين درآمد بايد در تأمين نيكبخشى و بهروزي و بهزيستى نسل كنون و آينده بمصرف برسد ، بطور محقق ، يكى از راههاى لحقق بخشيدن باين آرزوها ، بجنبش افكندن نهضت ترجمه و ايجاد سازمانى عظيم است كه اين نهضت را براه اندازد و دالر نگاهدارد و روز بروز دامنه آنرا گسترده تر و فراختر سازد . زيرا ، بطور مسلم و منجز و بيشك و تردد ، از طريق اين نهضت است كه بشاهراه نهضت فرهنگى راه خواهيم جست و در پايان آن شاهراه است كه دروازه « تمدن بزرگ » بروى ما گشوده خواهد بود .

در عهد اشكانيان و ساسانيان ، هزينه ترجمه و طبع و نشر بعضى كتابها از زبانهاى يونانى و هندى و غيره بامر پادشاهان بوده و از خزانه دولت پرداخت شده است .  
نهضت ترجمه ، در عهد خلفاى اموى و عباسى ، با اشاره و سرمايه دستگاه خلافت و بودجه آن از بيت المال بود .

در دوران صفوى ، بامر چند تن از پادشاهان و از بودجه دولت ، كتابهاى ترجمه و طبع و نشر شد كه البته بيشتر جنبه دينى و مذهبى داشت .  
در زمان سلطنت ناصر الدين شاه قاجار ، كار نهضت تاليف و ترجمه بالا گرفت و كتابهاى مختلف

از زبانهای بیگانه (بخصوص از فرانسه) بیارسی گزارده شد. مباشر این کار وزارت علوم و معارف (انطباعات) و دستگاه خاص بنام «دارالترجمه دولتی» و هزینه آن با اتمام از خزانه دولت قابل پرداخت بود. این دارالترجمه، چاپخانه‌ای نیز بنام «مطبعة دولتی» در دسترس داشت.

در زمان ماطنت ساساۀ ٲهلوی نیز، دولت بعنوان مختلف، بوسیلهٔ دانشگاه‌ها و وزارتخانه‌ها و مؤسسات، بهرسال مباحی برای تألیف و ترجمه از بودجهٔ کل کشور مپردازد و در این امر، بطور مستقیم، شرکت دارد. از بیم تطویل کلام، از شرح جزئیات این نهضتها و کم و کیف کار و شمارهٔ مؤلفات و تراجم صرف نظر میکنم.

از بعضی دانشمندان و دوستان که بشوروی سفر و مؤسسات فرهنگی و علمی و ادبی آنجا را بازدید کرده‌اند شنیده‌ام که در آن کشور پهناور، هم اکنون، دارالترجمهٔ عظیم دولتی وجود دارد. هر کتاب را، بهر کجای عالم و بهر زبان و در هر رشته‌ای از معارف بشری، تصنیف یا تألیف شود بزمانی اندک، به بهترین وجه، بزبان روسی، برمیگردانند و در دسترس مشتاقان و علاقمندان مربوط قرار میدهند. امری را که میتوان برصحت این مطلب قرینه و دلیل گرفت آنست که بیشتر دانشمندان شوروی بزبانهای خارجی آشنا نیستند و گویا برای فراگرفتن آنها احتیاجی حس نمیکنند زیرا از پی معرفت و وقوف یافتن بر تازه‌های جهان دانش و ادب و هنرگیتی، هرچه بخواهند، بزبان روسی، در دسترس خود دارند.

از وضع کشورهای دیگر اطلاع کامل ندارم که آیا چنین دستگاه خاص و موظف دولتی برای ترجمه دارند یا نه؟ ولی همه میدانند که در هر کشوری از اروپا و آمریکا، تعدادی فراوان مؤسسهٔ کوچک و بزرگ، با سرمایه‌های هنگفت، بکار تألیف و ترجمه و نشر مشغولند. بطوریکه کتابی ارزانده و آموزنده در هر کشوری تصنیف یا تألیف شود، بمدتی اندک، بزبانهای زنده دنیا برگردانده و چاپ و نشر میشود.

هم امروز، قسمتی مهم از کتابهای مخطوط دانشمندان گذشتهٔ ایران که اکنون در دست ماست تحقیق و تمحیح و تفسیح و تحشیه و یا ترجمهٔ دانشمندان فرانسوی و روسی و انگلیسی و آلمانی و هلندی و مصریست که از طرف همین مؤسسات و بنگاه‌ها و مراکز طبع و نشر، با بهترین کاغذ، طبع و صحافی شده و انتشار یافته است و دنبالهٔ این کار هم چنان ادامه دارد.

در ایران و بزمان ما، از لحاظ شرکت دولت، تنها در دانشگاهها، انجمن‌های کوچک تألیف و ترجمه وجود دارد ولی سازمان اداری و بنیهٔ مسالی آنها خرد و نتیجهٔ کارشان کم و حقیر است و نمیتوان آنرا برای ایجاد نهضت عظیمی که منظور نظر ماست قادر و توانا دانست.

بندهٔ نگارنده، بسالیان دراز، عضو انجمن تألیف و ترجمهٔ دانشگاه و چندی نیز رئیس آن انجمن بودم. بودجهٔ سالانه‌ای که از طرف رئیس وقت دانشگاه در اختیار این انجمن قرار میگرفت از ده میلیون ریال تجاوز نمیکرد و چون برای هر دانشکده‌ای سهمیه‌ای معین میشد، بهر يك در سال، جزء ترجمه تألیف و هزینهٔ طبع چند کتاب بیشتر تعلق نمیکرفت که البته دردی را درمان نمیکرد. چون در ایران، مانند ممالک جهان، بنیادها و مؤسسات خصوصی تألیف و ترجمه و طبع و نشر، بمعنی حقیقی و بمقیاس بزرگ، نیست و یا آنچه هم هست بسیار کوچک است بالاخره دخالت و مباشرت مستقیم و مؤثر دولت در این امر واجب‌تر و لازمه‌تر بشمار رود.

بعلاوه بزمانی که در راه پیشرفت ملک و ملت و پیش برد مقاصد بزرگ و عالی، بهرسال،

برنامه‌ای و طرحی، در زمینه‌های اقتصادی و صنعتی و کشاورزی و عمرانی، تهیه و تنظیم و از تسویب قوه مقننه میگذرد و بوسیله قوه مجریه بمرحله اجراء در می‌آید، و در دورانی که، بهر ماه، سازمانی و مؤسسه‌ای، برای انجام یکی از برنامه‌های مؤثر در ترقی و تعالی پی‌ریزی میشود و بکار می‌افتد، و در ایامی که، بهره‌فته، در باب اعتلای شئون مختلف اجتماعی، جلسه مذاکره و گفتگو تشکیل می‌یابد و سخنرانان مسائل مختلف را مورد بحث و نقد قرار میدهند و ماحصل تصمیم‌ها را بشکل قطعنامه‌ها پیشنهاد میکنند، و خلاصه در روزهایی که هر کس، در هر شغل و مقام، بتکاپ و جست‌جو و کوشش و تلاش است تا در این انقلاب تاریخی، سهمی و برای رسیدن بدروازه « تمدن بزرگ »، بقدر توان خود، راهی داشته باشد، بسیار بجا و سزاوار است که برای ایجاد یک سازمان معنوم که کارش و وظیفه‌اش منحصر آ « و مطلقاً » ترجمه کتابهای علمی و فنی و ادبی باشد، از طرف دولت، مستقیماً، تمامی بر رت و نمایان برداشته شود.

براستی حیف نباشد و جای دریغ و افسوس نیست که هنوز هزاران کتاب علمی و فنی و تخصصی و ادبی و ذوقی دانشمندان و محققان ایرانی را، که بزبان عربی نگاشته‌اند، بزبان پارسی دری ترجمه نکرده‌اند و از دسترس مشتاقان و آرزومندان بدور است. در حالیکه سالها میگذرد که امهات این کتابها بزبانهای اروپائی ترجمه شده و انتشار یافته و هم اکنون مورد استفاده پژوهندگان است، این تکامل و تسامح و تغافل را سبب چیست ؟

در تاریخ سرزمین ما، ترجمه کتاب های ملل دیگر، از زبانهای مختلف آنان بزبان پارسی معمول زمان، سابقه ای دور و دراز دارد: هر چند در دوران اشکانیان و ساسانیان، بامر پادشاهان وقت، کتابهایی از زبان یونانی و هندی و سریانی و غیره ترجمه شد ولی چون از کمیت و کیفیت این امر در پیش از اسلام اطلاع کافی در دست نیست و بعلاوه آثار معتنی به برجای نمانده است نمیتوان ارزش آنرا باز نمود. اما بطوریکه اشاره شد، پس از ظهور اسلام و بویژه در زمان خلافت امویان و عباسیان، نهضت ترجمه، بمعنی واقعی کلمه، صورت تحقق یافت که باید آنرا نخستین نهضت نامید و دنباله آن تا بدوران صفویه کشیده شد. در دوران صفویه نیز کتابهایی که بیشتر جنبه مذهبی و دعا داشت ترجمه شد که نمیتوان بر آن نام نهضت نهاد. لیکن در دوره قاجاریه، از زمان عباس میرزا نایب السلطنه کار ترجمه کتاب آغاز شد و در اواسط سلطنت ناصرالدین شاه آوازه آن خیلی بالا گرفت و کتابهایی فراوان از زبانهای خارجی، بخصوص از فرانسه، ترجمه شد که میتوان آنرا دومین نهضت دانست. رشته این نهضت با وائل مشروطیت رسید و از آن زمان تا کنون که در حدود شصت و پنج سال میگذرد، بسواسته فراوانی و آسانی وسایل ارتباطات و رفت و آمد و آمیزش ایرانیان با اروپائیان و آمریکائیان و بطور کلی با بیگانگان، ترجمه کتابهای مختلف خارجی بزبان پارسی رواج و رونق بسیار پیدا کرد و بعهد سلطنت پهلوی، در این سالیان اخیر، باوج خود رسید و باید آنرا سومین نهضت بشمار آورد.

دبیر کل بنیاد دکتر نصره الله کاسمی

رامسر، شهریور ۱۳۵۲

دبیر کل بنیاد دکتر نصره الله کاسمی